

بررسی ارتباط میان توسعه بازار مالی و ضریب جینی

میثم جمالی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

چکیده

افزایش نابرابری درآمد همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین رتبه بندی مسائل سیاسی در سراسر جهان به شمار می‌آید؛ و در صورت توسعه بهتر و مناسب تر بازارهای مالی، نابرابری درآمد کاهش خواهد یافت. هم‌چنین پیشگویی‌های تئوریک از تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد بحث برانگیز است. هدف اصلی مطالعه‌ی حاضر، تبیین رابطه میان شاخص‌های بازار مالی با ضریب جینی در کشورهای در حال توسعه است. پس از انجام آزمون لیمر جهت انتخاب مدل مناسب، مشخص گردید که مدل از نوع اثرات ثابت است؛ بنابراین رگرسیون با عرض از مبدأهای غیریکسان تخمین زده شد. نتایج تخمین نشان داد تمامی متغیرهای مستقل رابطه‌ی معنی داری با متغیر وابسته دارند. هم‌چنین از نظر علائم با تئوری‌های اقتصادی سازگاری دارد. شاخص‌های توسعه مالی یعنی مطالبات بخش خصوصی و نسبت حجم مبادلات بورس به تولید ناخالص داخلی کشورها با ضریب جینی رابطه منفی و معنی داری دارد. لذا می‌توان گفت با بهبود شاخص‌های مالی، ضریب جینی کاهش و در نتیجه نابرابری اقتصادی نیز کاهش می‌یابد.

واژگان کلیدی

ضریب جینی، شاخص مالی، تولید ناخالص داخلی

مقدمه

خصوصیات عملکردی توزیع درآمد در یک جامعه، یک مشکل قدیمی در اقتصاد است. ویلفردو پارتو^۱ (۱۹۲۳-۱۸۴۸) به طور گسترده و سیستماتیک مسئله توزیع درآمد را مورد مطالعه قرار داده است (Soares, Moura and Ribeiro, 2016, p161). افزایش نابرابری درآمد همواره به عنوان یکی از مهم ترین رتبه بندی مسائل سیاسی در سراسر جهان به شمار می آید. انجمن جهانی اقتصاد^۲ در سال ۲۰۱۵ بیان کرده است که بزرگترین چالش رهبران سیاسی در دنیا، کاهش رشد فراگیر نابرابری می باشد. طبق گزارش مرکز تحقیقات پیو^۳، ۶۰ درصد از پاسخ دهندگان در سراسر جهان معتقد هستند که شکاف بین طبقه فقیر و غنی به عنوان عمده ترین چالش می باشد^۴. در سال ۲۰۱۵، گروه کشورهای G20، نابرابری در توزیع درآمد را به عنوان یک تهدید برای امنیت جهانی و کشورهای عضو دانسته و بالا بردن نرخ مالیات را پیشنهاد داده است^۵ (Chambers and Dhongde, 2016, p264). جهت عملیاتی کردن نابرابری درآمد، شاخص های متعددی به وجود دارد. ضریب جینی متداول ترین شاخص نابرابری درآمد است که توسط کواردو جینی (۱۹۱۲) برای اندازه گیری میزان نابرابری معرفی شد و از جنبه های مختلف مورد ارزیابی، تعبیر و تفسیر قرار گرفته و مزایا و معایب آن بیان شده است. از لحاظ آماری، ضریب جینی، نسبت اندازه نابرابری توزیع درآمد در جامعه به حداکثر اندازه نابرابری درآمدی ممکن در یک توزیع درآمد کاملاً ناعادلانه است (نژادعبداله، محتشمی و یعقوبی، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

با توجه به مزایای ضریب جینی محقق از این معیار جهت اندازه گیری نابرابری درآمد استفاده می کند. از جمله ضریب جینی این قابلیت را دارد که برای درآمد های منفی نیز به کار گرفته شود. این درحالیست که دیگر ابزارهای سنجش نابرابری فاقد این قابلیت هستند. این ویژگی زمانی که تغییر سیاستگذاری بر نابرابری مطرح می شود اهمیت می یابد، چراکه درآمد برخی خانوارها می تواند منفی شود. همچنین ضریب جینی کمیتی است که مقداری بین صفر (حداقل نابرابری) و یک (حداکثر نابرابری) داشته، مستقل از میانگین بوده و متقارن می باشد (به این معنا که اگر افراد درآمدهایشان را دو به دو معاوضه کنند تغییری در ضریب جینی حاصل نمی شود). از سویی دیگر، در صورت وجود حق انتخاب بین درآمد فعلی و درآمد دیگر تمام افراد جامعه درآمد بیشتر را انتخاب می کنند، یعنی این حق انتخاب نافع است؛ بنابراین ضریب جینی عبارت است از متوسط منفعت مورد انتظار کسب شده توسط هر یک از افراد جامعه به دلیل داشتن چنین حق انتخابی تقسیم بر میانگین درآمد جامعه که حداکثر اندازه این منفعت است. اگرچه امروزه دیگر بحث بر سر این نیست که نابرابری افزایش یافته و یا کمتر شده است، بلکه بحث بر سر این است که آیا این افزایش

1 Vilfredo Pareto

2 The World Economic Forum (<https://www.weforum.org/reports?page=4>.)

3 Pew

4 See: <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2015/01/21/inequality-is-at-top-of-theagenda-as-global-elites-gather-in-davos/>.

5 See: http://www.consilium.europa.eu/en/meetings/international-summit/2015/11/G20-Antalya-Leaders-Summit-Communique-_pdf/.

اجتناب‌پذیر بوده است یا نه. شواهد اخیر، در مجموع، حکایت از آن دارد که میزان نابرابری، آن چنان که زمانی تصور می‌شد، با سطح درآمد سرانه ارتباط نزدیکی ندارد، بلکه به عواملی مربوط است که به استراتژی توسعه اتخاذ شده وابسته‌اند. به دیگر سخن، این نفس رشد نیست که نابرابری را ایجاد می‌کند، بلکه آنچه موجب نابرابری است الگوی خاصی از رشد است که کشوری آن را اتخاذ می‌کند (گریفین، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

رابطه میان توسعه بازارهای مالی و نابرابری درآمد از دهه ۱۹۹۰، نظر بسیاری از محققین به خود جلب کرده است؛ و تا به امروز سه مکتب طبقه بندی شده وجود دارد: نظریه اول بیانگر وجود رابطه U معکوس میان توسعه مالی و نابرابری درآمد است و توسط گرین وود و جوانویک^۶ (۱۹۹۰) ارائه شد. نظریه دوم به نابرابری محدود معروف است. گالر و زیرا^۷ (۱۹۹۳) بیان می‌کند توسعه مالی باعث کاهش شکاف درآمدی شده و به قشر فقیر فرصت می‌دهد تا از خدمات مالی بهره‌مند شود. در نهایت، مکتب سوم به مکتب نابرابری گسترده معروف است و توسط محققان زیادی مورد بررسی قرار گرفته است. گرجیو^۸ (۱۹۹۶) یک مدل چرخه زندگی با رشد درونزا را ارائه داد که در آن افراد با محدودیت استقراض روبرو هستند و باید در طول دوره جوانی تصمیم بگیرند که چقدر برای تحصیل زمان صرف کنند (Zhang and Chen, 2015, p775). توسعه بازارهای مالی به دلیل مهیاسازی گسترده و آسانتر منابع برای خانوارهای فقیر و برطرف کردن عیوب بازار سرمایه هم چنین مهیاسازی فرصت‌های بیشتر برای فقرا جهت سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و نیز سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدت در بهبود توزیع درآمد ایفای نقش می‌کنند (Dhrifi, 2013, p121). بر همین اساس، مبانی نظری شکل گرفته در زمینه توسعه مالی بازار مالی و نابرابری درآمد به این اشاره دارند که در صورت توسعه بهتر و مناسب تر بازارهای مالی، نابرابری درآمد کاهش خواهد یافت (ابراهیمی و آل مراد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

پیشگویی‌های تئوریک از تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد بحث برانگیز است. ریجان و زینگلاس (۲۰۰۳) معتقدند که توسعه بخش مالی برای ثروتمندان مفید است در حالی که گرینود و جوانیک (۱۹۹۰) از طریق یک رابطه غیرخطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد به این نتیجه دست یافتند که با توسعه مالی ابتدا نابرابری درآمد افزایش می‌یابد و سپس ثابت می‌شود و سرانجام نابرابری کاهش می‌یابد. حال این پرسش مطرح می‌شود که توسعه مالی چه تاثیری بر توزیع درآمد در کشورها دارد؟ آیا توسعه مالی نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد یا نابرابری را کاهش می‌دهد؟ (دهمرد و شکری، ۱۳۸۹، ۱۴۹).

مسئله اصلی تحقیق حاضر اینست که کشورها از نابرابری توزیع درآمد رنج می‌برند. پدیدار شدن ناعدالتی و فقر که نمودی از توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید کرده و موجب افزایش مرگ و میر، کاهش متوسط عمر، کارایی نیروی کار و در نهایت

6 Greenwood & Jovanovic

7 Galor and Zeira

8 Gregorio

بهره‌وری اقتصاد می‌گردد. از اینرو در مطالعه حاضر محقق درصدد پاسخ به این سوال است که: آیا توسعه بازار مالی در کشورهای در حال توسعه با ضریب جینی دهک‌های درآمدی رابطه معنی داری دارد؟

بازارهای مالی در کشورهای در حال توسعه

در رابطه با ادبیات مربوط به همبستگی بازارهای مالی باید اذعان داشت که این ادبیات تا حدود بسیار زیادی ماهیت تجربی دارد، در واقع شالوده اصلی پیشینه نظری این بخش، از دهه ۱۹۶۰ و پرداختن به تنوع سبد سرمایه گذاری و یکپارچگی بازارهای مالی بین‌المللی، در انزوا بوده است. در ابتدا، این ادبیات تجربی، معطوف به روابط بلندمدت میان بازارها یا دارایی‌ها بوده‌اند. اگرچه اخیراً کارهای تجربی به سمت تحلیل‌های تعامل کوتاه مدت میان بازارهای مالی با استفاده از داده‌های روزانه گسترش یافته است. به علاوه، برخی مطالعات تمایل به تمرکز بر روی دوره‌های خاص و پرتلاطم داشته‌اند. این جهت‌گیری با مطالعاتی از قبیل مطالعه لانگین و سولنیک^۹ (۱۹۹۵) شکل گرفته است که نشان داده‌اند تعامل‌های میان بازارهای مالی در دوره‌های پرتلاطم تمایل به افزایش دارند و یا به طور ساده‌تر، شوک‌های بزرگ در یک بازار تمایل به انتشار سریع‌تری دارند. اکثر این ادبیات تجربی مبتنی بر روش‌های اقتصادسنجی و آماری هستند که برای اندازه‌گیری بازدهی‌ها و تلاطم‌های چندمتغیره به کار رفته‌اند. ابزارهای استفاده شده در این مطالعات شامل یکی از تقسیم‌بندی‌های؛ رگرسیون‌های خطی^{۱۰}، رگرسیون‌های چارکی^{۱۱}، خودرگرسیون برداری^{۱۲}، GARCH یا قالب‌های مشابه آن و روش‌های هم‌انباشتگی^{۱۳} را شامل می‌شود. در برخی موارد، توجه خاصی به بحران‌ها شده است اما در اغلب موارد، بدون توجه به این که بازارها در بحران قرار دارند یا خیر، به تحلیل روابط میان آن‌ها پرداخته شده است. یکی از دلایلی که برای خودهمبستگی بازده‌ها ارائه می‌شود این است که زمانی که اطلاعات جدیدی وارد بازار می‌شود، کلیه سرمایه‌گذاران نسبت به اخبار جدید سریعاً واکنش نشان نمی‌دهند؛ بنابراین، اطلاعات جدید به آرامی به قیمت‌ها منتقل خواهند شد و این پدیده موجب خودهمبستگی مثبت در بازده‌ها خواهد شد. این پدیده با ایده کارایی بازار در تناقض است، زیرا بر اساس این نظریه، یک بازار مالی در صورتی کاراست که کلیه اطلاعات فعلی در قیمت‌های دارایی‌ها منعکس شده باشد. فارقر و ویگارد^{۱۴} (۱۹۹۸) در یک مطالعه مشاهده کردند که اثر تقدم-تاخر در سال‌های اخیر تقلیل یافته است. ایشان یافته‌های خود را با استفاده از بحث بهبود کارایی بازار و انتشار بهتر اخبار توضیح دادند (نیکومرام و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰).

9 Longin and Solnik

10 Linear Regressions

11 Quantile Regressions

12 VAR

13 Cointegration Methods

14 Fargher & Weigard

نظام مالی وظایفی را به عهده دارد که اجرای صحیح آن، تخصیص کارای منابع را به دنبال می‌آورد. نظام مالی در مرکز تقاطع پس اندازکنندگان و استفاده کنندگان نهایی از وجوه موجود در اقتصاد قرار دارد. به عنوان واسطه این وجوه، نظام مالی پنج وظیفه اصلی زیر را به انجام می‌رساند.

۱- واسطه‌های مالی، وظیفه خطیر و پرهزینه و زمان بر ارزیابی بنگاه‌ها، مدیران و طرح‌ها را انجام می‌دهند؛ به عنوان مثال بانک‌ها ریسک اعتباری و جریان احتمالی درآمدهای آتی بنگاه را ارزیابی می‌کنند. بانک‌های تجاری، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانک‌های سرمایه‌گذاری، وضعیت رشد بلندمدت بنگاه‌ها و تولیدات را مورد بررسی قرار می‌دهند. آن نظام مالی که در ارزیابی بنگاه‌ها، مدیران و طرح‌ها بهتر عمل کند، شانس بیشتری برای تشخیص بهترین سرمایه‌گذاری‌ها از محل پس انداز جامعه را دارد.

۲- نظام مالی، اقدام به تجهیز منابع از پس‌اندازهای کوچک و پراکنده برای هدایت به سمت بنگاه‌ها و طرح‌هایی که قبلاً به عنوان بهترین شناخته شده اند می‌کند. بسیاری از طرح‌ها به سرمایه‌گذاری اولیه کلانی نیاز دارند و برخی از آن‌ها نیز از صرفه‌جویی‌های اقتصادی در مقیاس سود می‌جویند. در نتیجه، ضروری است که منابع هنگفت سرمایه به طرح‌های دارای صرفه‌جویی‌های اقتصادی اختصاص یابد تا بهترین تخصیص سرمایه حاصل گردد. آن نظام مالی که در تجهیز منابع بهتر عمل کند، مجموعه طرح‌های در دسترس و ممکن اجرای اقتصاد را گسترده تر می‌سازد.

۳- واسطه‌های مالی و مشارکت کنندگان در بازارهای مالی، زمینه اداره و کنترل شرکتی بنگاه‌ها و مدیران را فراهم می‌سازند. واسطه‌های مالی به ایجاد این اطمینان که مدیران در جهت منافع سهامداران و بستانکاران بنگاه تلاش می‌کنند، یاری می‌رسانند. بدون چنین اداره و کنترلی، احتمال این که مدیران از منابع بنگاه در جهت منافع و اهداف شخصی استفاده کنند، زیاد است (صمدی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳).

۴- نظام مالی، تجارت و مبادله را تسهیل می‌کند. در نازلترین سطح، پول به عنوان یکی از ابزارهای نظام مالی، نیاز به مبادله پایاپای را به حداقل می‌رساند، هزینه مبادله را کاهش می‌دهد، تجارت را تشویق می‌کند و تخصص را بر می‌انگیزد. در سطحی پیچیده‌تر، چک کارت‌های اعتباری و سیستم پرداخت و تسویه، شمار زیادی از فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل می‌سازند (Levine, 2003, p102).

۵- نظام مالی، ریسک را قیمت‌گذاری کرده و مکانیسم‌های ادغام، اصلاح و مبادله آن را فراهم می‌آورد. به کارگیری اخیر انواع اختیارات و قراردادهای آتی یا معاملات سلف به منظور مهار ریسک‌های نرخ بهره و پایه‌ای‌تر موسسات مالی، سررسید‌داری‌ها و بدهی‌ها را برای جلب رضایت پس اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران تغییر می‌دهد. اوراقی که برای تجارت، بیشترین فایده را در بردارند مانند اوراق سهام و قرضه، ممکن است درجه نقدینگی و مقدار ریسکی که پس انداز کنندگان به دنبال هستند را دارا نباشند. در این موارد واسطه‌های مالی، ابزارهای مالی فوق را با خواست و نیاز مشتریان تطبیق می‌دهند و به این وسیله به مدیریت ریسک می‌پردازند (Nieuwerburgh et al., 2006).

طبق نظریه‌های اقتصاد کلان، انباشت سرمایه فیزیکی یکی از شروط لازم برای رشد اقتصاد ملی به حساب می‌آید. به عبارتی، به کارگیری مطلوب نیروی کار در فرآیند تولید تا حد زیادی به میزان سرمایه موجود بستگی دارد و انباشت سرمایه، در تعیین میزان افزایش ستانده کل و ستانده سرانه نیروی کار نقش اساسی ایفا می‌نماید. به طریق اولی، همراه با گسترش زمینه‌های افزایش تولید و بهره‌وری در اقتصاد ملی، میزان پیشرفت جامعه با میزان سرمایه‌گذاری انجام شده در آن، رابطه هم‌سو و متناسب دارد. بسیاری از مطالعات اقتصادی تأیید می‌کنند که در صورت فقدان سرمایه کافی، رشد اقتصادی با مشکل جدی مواجه می‌شود. بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز با مشکل اساسی کمبود سرمایه روبرو هستند. از آنجا که انباشت سرمایه یکی از مهم‌ترین منابع رشد مداوم اقتصادی یک کشور به شمار می‌رود، از طریق بازارهای مالی می‌توان فرایند تشکیل سرمایه را تسریع نمود. بازارهای مالی به سبب نقش اساسی در گردآوری منابع از طریق پس‌اندازهای کوچک و بزرگ موجود در اقتصاد ملی، بهینه‌سازی گردش منابع مالی و هدایت آن‌ها به سوی مصارف و نیازهای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی، مورد توجه قرار می‌گیرند. اثرات مثبت بازار اوراق بهادار بر توسعه اقتصادی از جمله افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری از طریق کاهش ریسک، قیمت‌گذاری ریسک و تسهیل ریسک نقدینگی و تجهیز و بسیج سپرده‌ها و ... آنقدر زیاد و حساس است که برخی اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که تفاوت اقتصادهای توسعه یافته و توسعه نیافته، نه در تکنولوژی پیشرفته توسعه یافته‌ها بلکه در وجود بازارهای مالی یکپارچه فعال و گسترده است. بازارهایی که کشورهای توسعه نیافته از آن محرومند. این مطالعات نشان می‌دهد که سطح توسعه بازارهای مالی به ویژه بازار سهام و تأثیری که آن‌ها بر تأمین مالی شرکت‌ها و انتخاب روش تأمین مالی شرکت‌ها دارد، در نهایت تأثیر شگرفی بر رشد اقتصادی به جای می‌گذارد. بازارهای مالی پیشرفته نظیر بازارهای مالی کشورهای پیشرفته صنعتی، حجم قابل ملاحظه‌ای از سرمایه مالی اقتصاد مربوطه را در کنترل دارند. این بازارها انگیزه پس‌انداز کردن و تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری را با هدف تشکیل سرمایه به عهده دارند و از این رو نقش مهمی در تسریع رشد اقتصادی بر عهده می‌گیرند (صمدی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲).

از عوامل مؤثر بر بازار مالی و رفتار افراد جامعه در مورد پس‌انداز، نرخ بهره است. بالاتر بودن نرخ بهره حقیقی (مثبت) نسبت به حالتی که دولت با استفاده از اختیارات خود آن نرخ را بر خلاف مکانیزم بازار کاهش داده است؛ از طریق بخش مالی، نرخ بالاتر پس‌انداز و افزایش سرمایه‌گذاری را به وجود می‌آورد که در شتاب دادن به نرخ رشد اقتصاد اهمیت فراوانی دارند. در حالی که بخش مالی محدود و نرخ بهره واقعی منفی یا کم، اثرات بازدارنده‌ای بر رشد اقتصادی دارد. چنین شرایطی نخست مردم را برای نگهداری پس‌اندازها به شکل دارایی‌های واقعی غیرمولد؛ نظیر خانه، طلا و ... ترغیب می‌کند. بنابراین شاخص نرخ بهره حقیقی مورد انتظار جهت بررسی تأثیر نرخ بهره حقیقی مورد انتظار جامعه عنوان متغیر دیگر وارد مدل می‌شود. تمام این مباحث با افزایش سهم بخش خصوصی از اعتبارات، به دلیل رفتار عقلایی در آن بخش، از بعد نظری پررنگ‌تر و دقیق‌تر می‌شود. به بیان دیگر، از بخش

خصوصی انتظار می رود منابع مالی را به سمت طرح‌های با بازده بالاتر حرکت دهد؛ در حالی که از بخش دولتی چنین انتظاری وجود ندارد. برای بررسی چگونگی تأثیر سهم بخش خصوصی از بازار مالی بر رشد اقتصادی از شاخص نسبت مطالبات بانک از بخش خصوصی به اعتبارات داخلی (CPC)^{۱۵} استفاده خواهد شد (اکبریان و حیدری‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

شاخص‌های توسعه مالی

توسعه مالی هنگامی وجود دارد که ابزارها، بازارها و واسطه‌های مالی آثار هزینه‌های اطلاعات، اجرا و مبادله را کاهش دهند اما حذف نکنند. به این ترتیب توسعه مالی شامل موارد ذیل می باشد که عبارتند از:

- تولید اطلاعات در خصوص سرمایه‌گذاری ممکن

- نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اجرای حکمرانی شرکت‌ها

- مبادله، پراکندگی و مدیریت مخاطره

- تجهیز و تخصیص پس‌اندازها

- مبادله کالا و خدمات (Levine, 2003, p 30).

از عوامل تعیین‌کننده سطح توسعه مالی در کشورها می‌توان به عوامل تاریخی شامل مولفه‌های قانونی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و جغرافیایی و عوامل سیاسی شامل محیط سیاسی و اقتصاد کلان، زیرساخت‌های نهادی، قانونی و اطلاعاتی، مقررات و نظارت رقابت و کارایی، آزادسازی مالی و تسهیل دسترسی به خدمات مالی اشاره کرد.

سیستم مالی یک کشور از بازارها، ابزارها و محصولات مالی متنوعی تشکیل شده است. بر این اساس، توسعه مالی یک مفهوم چند وجهی است که علاوه بر توسعه بخش بانکی ابعاد دیگری هم چون توسعه بخش مالی غیربانکی، توسعه بخش پولی و سیاست‌گذاری پولی، مقررات و نظارت بانکی، بازبودن بخش مالی و محیط نهادی و توسعه بورس را در برمی‌گیرد (دهمرد و شگری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

شاخص‌های مختلفی با توجه به مولفه‌های مختلف برای اندازه‌گیری توسعه مالی وجود دارد. لوبین و همکارانش^{۱۶} شاخص‌های مختلفی از توسعه مالی را ارائه نمودند که این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- ژرفای مالی: این شاخص اندازه واسطه‌های مالی را می‌سنجد و برابر با بدهی‌ها و دیون نقدی سیستم مالی (سکه و اسکناس به اضافه بدهی‌های بهره‌برداری بانک‌ها و واسطه‌های مالی غیربانکی) تقسیم بر GDP است.

۲- بانک: این شاخص درجه‌ای را که بانک مرکزی در برابر بانک‌های تجاری تخصیص اعتبار می‌پردازد، اندازه‌گیری می‌کند. دو نقطه ضعف اساسی در خصوص این شاخص مطرح است. یکی اینکه بانک‌ها تنها

واسطه‌های مالی نیستند که کارکردهای ارزشمند مالی را ارائه می‌کنند و دیگری اینکه این امکان وجود دارد که بانک‌ها به دولت و شرکت‌های دولتی نیز وام بدهند.

سومین و چهارمین شاخص توسعه مالی، محدودیت‌های مربوط به تخصیص اعتبارات را مشخص می‌کند.

۳- شاخص ساختاری: نسبت اعتبارات تخصیص یافته به شرکت‌ها و موسسات خصوصی به کل اعتبارات داخلی (به استثنای اعتبارات به بانک‌ها) است.

۴- شاخص کارایی: این شاخص معادل نسبت اعتبارات داده شده به شرکت‌ها و موسسات خصوصی به GDP است. فرضیه‌ای که در این شاخص وجود دارد این است که سیستم‌های مالی که اعتبارات بیشتر را به شرکت‌های خصوصی می‌دهند، اصرار بیشتری به تحقیق و بازرسی از شرکت‌ها، اعمال کردن کنترل شرکتی، ارائه خدمات مدیریت ریسک، تجهیز پس‌اندازها و تسهیل معاملات دارند تا سیستم مالی که اعتبارات متمرکز خود را به دولت یا شرکت‌های تحت مالکیت دولت می‌پردازد. این شاخص، اطلاعاتی در خصوص اعتباراتی که بانک‌های تجاری به بخش خصوصی در مقایسه با اندازه اقتصاد تخصیص می‌دهند به دست می‌دهد (دهمرده و شکری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

۵- عمق مالی: تقسیم M2 بر GDP است. بسیاری از محققان این متغیر را به‌عنوان شاخص تعمق مالی در نظر گرفته‌اند. این شاخص بیانگر کارایی سیستم مالی نیست، اما بر فرض اینکه اندازه سیستم واسطه مالی به صورت مثبتی با فعالیت‌های سیستم مالی همبسته است این متغیر در برآورد و تخمین مدل می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه مالی در نظر گرفته شود.

۶- شاخص حجم پول: نسبت سپرده‌های پس‌انداز بلندمدت و دیداری بانک‌ها و نهادهای مالی به GDP است. اندازه سپرده‌های بانکی یک شاخص برای سرمایه‌گذاران، بالقوه است. هر چه این سپرده‌ها بیشتر باشد منابع بیشتری برای انتقال توسط سیستم واسطه‌های مالی برای دستیابی به رشد اقتصادی موجود است (عصاری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱).

ارتباط توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد

دیدگاه‌های اقتصادی، اثرگذاری توسعه مالی بر توزیع درآمد را از طریق کانال‌های مختلف تایید می‌نمایند. در حالت کلی، دو فرضیه متفاوت در ارتباط با اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد یعنی فرضیه U معکوس (از پیشگامان این نظریه گرین‌وود و جوانوویچ، ۱۹۹۰) و فرضیه خطی (از پیشگامان این نظریه، بانرجی و نیومن^{۱۷}، ۱۹۹۳؛ گالور و زیرا^{۱۸}، ۱۹۹۳) در ادبیات اقتصادی موجود است. در هر دو مدل نظری، رابطه منفی بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد پیش‌بینی می‌شود. در واقع، توسعه بازارها و واسطه‌های مالی با از بین بردن ناکارایی‌های بازار سرمایه و فراهم کردن فرصت‌های

17 Banerji & Niumen

18 Golver & Ziera

بیشتر برای افراد کم درآمد در جهت استقرار و ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری برای آنان در بهبود توزیع درآمد موثر هستند (دیزجی و آهنگری گرگری، ۱۳۹۴، ص ۸۳).

فقر همواره از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بشر بوده و به دلیل آثار و عواقب اجتماعی و اقتصادی که دارد، کاهش آن در دهه‌های اخیر جزء اهداف اصلی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گرفته است. پیامدهای منفی فقر برای توسعه انسانی و اقتصادی، ناآرامی اجتماعی در شرایط محرومیت، کاهش سرمایه‌گذاری و در نهایت پایین‌بودن رشد، به طور جدی سیاست‌های ملی و بین‌المللی را برای کاهش فقر در جهان می‌طلبد (Kappel, 2010, p114).

وجود نابرابری گسترده در توزیع درآمد به بروز فقر و افزایش دامنه آن منجر می‌شود، چراکه با فرض هر سطحی از رشد اقتصادی، نابرابری بالا در توزیع درآمد باعث ایجاد شکاف بیشتر در طبقات جامعه و گسترش فقر می‌شود. این عامل می‌تواند به آن دلیل باشد که سهم اندکی از منابع به دست آمده به اقشار محروم و طبقات پایین درآمدی می‌رسد؛ به علاوه سطوح بالای نابرابری در توزیع درآمد توالی رشد اقتصادی و به تبع آن فرآیند کاهش نابرابری توزیع درآمد را کند می‌کند. تأثیر منفی نابرابری در توزیع درآمد بر رشد اقتصادی را می‌توان از جنبه‌های مختلف ارزیابی نمود. به‌عنوان مثال، دسترسی به منابع اقتصادی و درآمدی در نزد گروه‌های ثروتمند و غنی جامعه متمرکز شده و این مانع از دسترسی سایر گروه‌ها به این منابع و انجام سرمایه‌گذاری توسط آن‌ها می‌شود. نابرابری بالا در توزیع درآمد، مزایای حاصل از رشد اقتصادی را تنها به گروه‌های ثروتمند جامعه تخصیص داده و مانع از دسترسی افراد فقیر به مزایای حاصل از رشد اقتصادی می‌شود. لذا به دلایل متعددی ارزیابی نابرابری توزیع درآمد در جامعه و کمی نمودن آن و شناسایی عوامل و ریشه‌های افزایش دهنده و راهکارهای کاهش آن مرکز توجه اقتصاددانانی است که به مسائل عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی پایدار توجه دارند.

به منظور بررسی و تحلیل سطح نابرابری توزیع درآمد روش‌های متعددی توسط آمارشناسان و اقتصاددانان معرفی شده است که یکی از مناسب‌ترین آن‌ها محاسبه ضریب جینی می‌باشد. کمیتی که مقداری بین صفر (حداقل نابرابری) و یک (حداکثر نابرابری) داشته، مستقل از میانگین بوده و متقارن می‌باشد (به این معنا که اگر افراد درآمدهایشان را دو به دو معاوضه کنند تغییری در ضریب جینی حاصل نمی‌شود). در این شاخص انتقال درآمد از افراد غنی به افراد فقیر جامعه باعث کاهش شاخص شده و مقدار آن، به توزیع درآمد در گروه‌های میانی جامعه حساس می‌باشد (جلالی، ۱۳۸۵، ص ۲۶).

عامل اصلی توزیع نابرابر درآمدها صرفاً ناشی از تفاوت در بازدهی نیروی کار در گروه‌های مختلف نیست، بلکه توزیع نابرابر ثروت‌های تولیدی نیز از دلایل آن است. این تمرکز ثروت در دست گروه محدود نخبگان اقتصادی و سیاسی جامعه، آن‌ها را قادر ساخته تا با گسترش سرمایه انسانی خود و نسل‌های بعد از خود، سهم بیشتری از تولید ملی را از آن خود سازند. توسعه بخش مالی و گسترش ابزارها و واسطه‌های مالی، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند این تمرکز ثروت را کنترل کرده و امکانات بیشتری در اختیار افراد کمتر برخوردار قرار دهد تا آن‌ها نیز بتوانند با

سرمایه گذاری در سرمایه انسانی خود، سهم خویش را از تولید ملی افزایش دهند (سالم و عرب یارمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

توسعه بخش مالی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر کاهش نابرابری درآمدی مؤثر است؛ توسعه مالی می تواند منجر به رشد اقتصادی شود و از طریق رشد، به طور غیر مستقیم بر شکاف درآمدی مؤثر باشد؛ اما به طور مستقیم نیز از چند راه می تواند نابرابری درآمدی را کاهش دهد. توسعه مالی از طریق معکوس کردن دلایل شکست بازارهای مالی هم چون ایجاد تقارن اطلاعات بین گروه های مختلف اجتماعی، کاهش هزینه ثابت دادن وام به وام گیرندگان کوچک، بهبود خدمات ضمانت و بیمه، تقویت دارایی های کارای فقرا، کاهش نرخ بهره، افزایش دسترسی به خدمات پس اندازی، افزایش نقدینگی خانوارها، افزایش سرعت برخورداری از خدمات مالی، می تواند زمینه مناسب را برای فقرا جهت دسترسی به مالیه رسمی فراهم کند. رابطه میان توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد، از جمله روابط کلان اقتصادی است؛ اما به رغم توسعه و گسترش بازارها و نهادهای مالی، اکثر تحقیقات انجام شده، این رابطه اقتصادی را نادیده گرفته و تأثیرات توسعه مالی بر نابرابری درآمدی را مورد بررسی قرار نداده اند (دل انگیزان و سنجر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

لویی (۲۰۰۳) کانال های تاثیر توسعه مالی بر فقر و توزیع درآمد را به این صورت سازمان دهی کرده است:

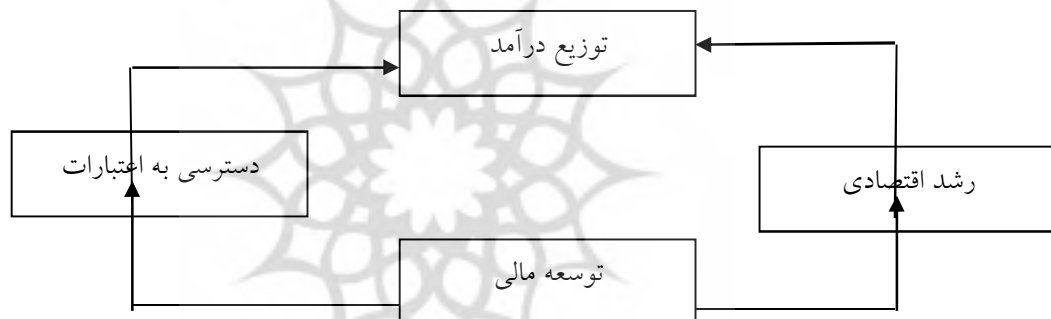
- کانال رشد اقتصادی

- کانال دسترسی به اعتبارات و خدمات مالی

تاثیر توسعه مالی بر رشد و توسعه اقتصادی انکارناپذیر است و تحقیقات فراوانی در زمینه توسعه مالی و اقتصاد بین الملل وجود دارد. با این وجود تحقیقات اندکی رابطه بین توسعه مالی و فقر را مورد بررسی قرار داده است. مبنای کار بسیاری از محققان بر اساس دیدگاه نئو کلاسیک ها بوده است. بر اساس این دیدگاه توسعه مالی، پس انداز و تخصیص سرمایه را به سمت تولید بیشتر حرکت می دهد، در نتیجه مقدار سرمایه فیزیکی و بهره وری را افزایش و در پی آن رشد اقتصادی افزایش می یابد. رشد اقتصادی ایجاد شده به وسیله توسعه مالی، درآمد را افزایش و فقر را کاهش می دهد. بخش اعظم ادبیات نظری و تجربی، این پیش فرض را مورد تایید قرار می دهند که داشتن یک سیستم مالی با عملکرد مناسب شرط لازم برای رشد اقتصادی بلندمدت می باشد (دهمرد و شکری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳).

تقریباً یک قرن پیش شومپتر^{۱۹} (۱۹۱۱) بیان کرد که واسطه های مالی از طریق سیستم بانکی و با اثر گذاشتن بر تخصیص پس اندازها و متعاقب آن، افزایش بهره وری و تغییرات فنی رشد اقتصادی نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا می کند. تئوری های جدید مالی تاکید می کنند که نقش واسطه ای اتخاذ شده توسط موسسات مالی، عدم تقارن اطلاعات بین پس اندازکنندگان و وام گیرندگان را از بین می برد و از این طریق کارکردهای تحرک پس انداز، تخصیص موجودی سرمایه، نظارت بر مصرف موجودی ها و مدیریت ریسک به اجرا در می آید که تمام این ها فرآیند رشد را تحت تاثیر

قرار می دهند. نقاط ضعف و کارکردهای ضعیف مالی مانند اطلاعات نامتقارن نیز سهمی را که بخش مالی در رشد اقتصادی دارد کاهش می دهند و این مسائل اغلب در کشورهای کم درآمد که در آن‌ها ظرفیت نهادی و مهارت های نظارتی محدود است وجود دارد. رشد اقتصادی بر نابرابری به شرایط اولیه در اقتصاد وابسته می باشد. نوشته های اولیه بیان کردند که ویژگی های اولیه یک اقتصاد مهم ترین عامل تعیین کننده نابرابری و رشد می باشد. توسعه مالی ممکن است تأثیرات عمیقی بر دسترس به اعتبارات و خدمات مالی برای فقرا داشته باشد. طرفداران توسعه مالی می کنند که توسعه مالی دسترسی بهتر به اعتبارات برای وام گیرندگان برای یک سطح معین سپرده را افزایش می دهد. سیستم های مالی که اعتبارات بیشتر را به شرکت های خصوصی می دهند، اصرار بیشتری به تحقیق و بازرسی از شرکت ها، اعمال کردن کنترل شرکتی، ارائه خدمات مدیریت ریسک، تجهیز پس اندازها و تسهیل معاملات دارند تا سیستم مالی که اعتبارات متمرکز خود را به دولت یا شرکت های تحت مالکت دولت می پردازد. بر اساس مطالعات انجام شده، مکانیزم تأثیرگذاری توسعه مالی بر نابرابری درآمد را به صورت زیر تعریف می کنیم. بر اساس این نمودار، توسعه مالی هم از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی و هم از طریق افزایش دسترسی به اعتبارات و خدمات مالی بر توزیع درآمد تأثیر گذار است.



نمودار (۱) مکانیزم های تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد؛ منبع (دهمرده و شکری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴)

نتایج حاصل از آمار استنباطی

مدل تحقیق به شرح رگرسیون زیر می باشد؛ و از مطالعه ژنگ و چن در سال ۲۰۱۵ گرفته شده است.

$$GINI_{it} = \beta_0 + \beta_1 GDP_{it} + \beta_2 INF_{it} + \beta_3 OPN_{it} + \beta_4 CPS_{it} + \beta_4 STV_{it} + U_t$$

t: دوره زمانی مورد نظر از سال ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۵ می باشد.

I: مقاطع مورد نظر می باشد که عبارت است ۲۴ کشور در حال توسعه.

در ابتدا جهت اجتناب از رگرسیون کاذب و اطمینان از ایستایی داده ها، خواص آماری داده ها به لحاظ مانایی یا وجود ریشه واحد مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نتایج جدول (۴-۷) مشاهده گردید، تمامی متغیرها در سطح صفر مانا هستند. همچنین جهت بررسی وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها آزمون هم انباشتگی انجام شد و نتایج حاصل از آزمون های PP و ADF و احتمال صفر مربوط به آنها، فرضیه صفر عدم هم انباشتگی میان متغیرهای هر دو پانل رد می شود و این نتایج نشان می دهند که متغیرها در هر دو پانل، یک رابطه تعادلی بلندمدت را تشکیل می دهند.

پس از انجام آزمون لیمر جهت انتخاب مدل مناسب، مشخص گردید که مدل از نوع اثرات ثابت است؛ بنابراین رگرسیون با عرض از مبدأهای غیریکسان تخمین زده شد. نتایج تخمین نشان داد تمامی متغیرهای مستقل رابطه‌ی معنی داری با متغیر وابسته دارند. همچنین از نظر علائم با تئوری‌های اقتصادی سازگاری دارد. شاخص‌های توسعه مالی یعنی نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی و نسبت حجم مبادلات بورس به تولید ناخالص داخلی کشورها با ضریب جینی رابطه منفی و معنی داری دارد. لذا می‌توان گفت با بهبود شاخص‌های مالی، ضریب جینی کاهش و در نتیجه نابرابری اقتصادی نیز کاهش می‌یابد. همچنین مشخص شد میزان تولید ناخالص داخلی سرانه و درجه باز بودن اقتصاد رابطه منفی و معنی داری با ضریب جینی دارد. در حالیکه تورم رابطه مثبت و معنی داری با افزایش نابرابری درآمد دارد. در واقع برای کاهش ضریب جینی و نابرابری درآمدی باید تورم کاهش یابد.

بیش از ۹۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته، توسط متغیرهای مستقل قابل توجیه می‌باشد. مقدار آماره F بیش از مقدار جدولی آن است و با وجود $Prob=0.00$ ، کل رگرسیون به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. با ورود جزء AR مقدار آماره دوربین واتسون، به عدد ۲,۰۴ افزایش یافت لذا می‌توان عدم خودهمبستگی جملات خطا و سلامت مدل را ادعا کرد.

جمع بندی

در این پژوهش فرضیه اثر توسعه مالی بر کاهش فقر و نابرابری بر اساس شاخص ضریب جینی در برخی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته آزمون شد. طبق نتایج، بخش مالی نقش اصلی را در توزیع درآمد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ایفا می‌نماید و به دلیل داشتن نقش واسطه‌ای در تخصیص منابع به همه بخشهای اقتصاد، از طریق کاهش هزینه‌های تامین مالی و نیز تشویق پساندازها و استفاده بهینه از آنها، سهم عمده‌ای در کاهش نابرابری دارد. عالمت انتظاری ضریب توسعه مالی منفی است، یعنی هر اندازه یک کشور از توسعه مالی بیشتری برخوردار باشد ضریب جینی کمتر یا به عبارتی توزیع درآمد برابرتری خواهد داشت. این در حالی است که اعطای اعتبارات به بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود محدودیت‌های اعتباری اغلب با بوروکراسی شدید همراه می‌باشد از این رو توسعه مالی و افزایش اعتبارات به بخش خصوصی و برداشتن موانع دسترسی به اعتبارات، نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد. ضمن اینکه در کشورهای در حال توسعه، توسعه مالی در ابتدای امر باعث افزایش نابرابری شده و سپس با افزایش متوسط درآمد و دسترسی اکثر خانوارها به واسطه‌ها و خدمات مالی، نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد. با افزایش درآمد سرانه در هر دو گروه از کشورها، توزیع درآمد متوازنتر و افزایش تورم بر نابرابریها دامن می‌زند. ضمن اینکه که برنامه‌ریزی بلندمدت جهت افزایش درآمد سرانه در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه منجر به کاهش نابرابری درآمدی در بلندمدت خواهد شد. همچنین افزایش تورم در بلندمدت و وجود تورم مداوم و پیوسته منجر به افزایش ضریب جینی و توزیع نابرابر درآمد می‌شود؛ بنابراین توجه به برنامه ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های بلندمدت و

اعتماد به نتایج آنها زمینه را جهت بهتر پیاده شدن سیاست توزیع عادلانه درآمد و توسعه مالی به ویژه در کشورهای در حال توسعه فراهم می نماید

منابع

۱. آل بویه، علی، علم الهدی، سیدسجاد (۱۳۹۱). بررسی سود بانکی در شرایط تورمی (با تاکید)، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شمار ۶۵، صص ۱۹۰-۱۶۵.
۲. اکبریان، رضا و حیدری پور، سیدمحسن (۱۳۸۸). بررسی تاثیر توسعه بازار مالی بر رشد اقتصادی در ایران طی سالهای ۱۳۸۶-۱۳۴۵، پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، صص ۶۲-۴۳.
۳. ابریشمی، حمید، مهرآرا، محسن و ایران نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). بررسی اثر سیاست‌های آزاد تجاری بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی کشورهای اسلامی)، مجله تحقیقاتی اقتصادی، شماره ۹۱، صص ۲۲۱-۲۰۱.
۴. امام‌وردی، قدرت‌الله، فراهانی، مهدی و شقاقی، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی اثر گسترش بازارهای مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با روش داده‌های تلفیقی ۲۰۰۸-۱۹۷۵، فصلنامه علوم اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۷۱-۴۵.
۵. ابراهیمی، محسن، آل مراد، محمود (۱۳۹۰). توسعه بازارهای مالی و نابرابری درآمد در ایران، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۶، صص ۱۲۹-۱۰۹.
۶. پناهی، حسین و خداوردی‌زاده، صابر (۱۳۹۴). تاثیر غیرخطی تورم و توسعه گردشگری بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت مارکوف - سویچینگ، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۲۵-۸.
۷. جلالی، محسن (۱۳۸۵). تجزیه ضریب جینی و کشش درآمدی آن در ایران، روند (نشریه علمی تخصصی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)، سال شانزدهم، شماره ۴۸، صص ۴۲-۲۵.
۸. جهانگرد، اسفندیار (۱۳۹۰). بیمه و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۵۹، صص ۸۰-۵۳.
۹. حسینی، مهدی و خزاعی، صادق (۱۳۹۳). تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اکو، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی شماره شانزدهم، صص ۲۲-۱.
۱۰. حسینی، میرعبدا... و بزرگی، وحید (۱۳۸۶). شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی یک هم‌پیوندی اقتصادی منطقه‌ای، پژوهشنامه بازرگانی، صص ۳۶-۱.
۱۱. خاککی، غلامرضا (۱۳۸۹). روش تحقیق در مدیریت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
۱۲. دهمرده، نظر و شکری، زینب (۱۳۸۹). اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۵۴، صص ۱۶۴-۱۴۷.

۱۳. دیزجی، منیژه و آهنگری گرگری، محدثه (۱۳۹۴). تاثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، فصلنامه اقتصاد مالی و توسعه، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱۰۳-۷۵.
۱۴. داوری دولت‌آبادی، زهرا (۱۳۸۶). اثر مخارج عمرانی دولت بر توزیع درآمد: مطالعه بین استانی: پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی گرایش توسعه و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان.
۱۵. دل‌انگیزان، سهراب و سنجرى، فرهاد (۱۳۹۲). بررسی بین رابطه فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران: فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال ۱۳، شماره ۱.
۱۶. رفعت، بتول و جزئی‌زاده، الهه (۱۳۹۳). اثر توسعه مالی استانی بر توزیع درآمد استانی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۴۶-۲۹.
۱۷. سالم، علی اصغر و عرب یارمحمدی جواد (۱۳۹۰). بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران، روند (روند پژوهش‌های اقتصادی)، دوره ۱۹، شماره ۵۸، صص ۱۵۱-۱۲۷.
۱۸. سکاران، اوما (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق در مدیریت، چاپ ششم، تهران: انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

19. Ang, James (2008). Finance and Inequality: The Case of India, CAMA Working Paper Series, PP. 1-25.
20. Anderson, E. (2005). Openness and Inequality In Developing Countries: A Review Of Theory and Recent Evidence, World Development, 33(77), PP. 1045-1063.
21. Chambers, Dustin, Dhongde, Shatakshee (2016). Convergence in income distributions: Evidence from a panel of countries, Economic Modelling, No.59, journal homepage: www.elsevier.com/locate/ecmod, pp. 262-270.
22. Dhryfi, A., (2013). Financial Development and Poverty: What Role for Growth and Inequality?, International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences, Number 4, pp. 119-129.
23. Gimet, C., & Lagoarde-Segot, L. (2011). A closer look at financial development and income distribution; Working paper, 1104.
24. Levine, R. (2003). Finance and Growth: Theory, Evidence and Mechanisms, Journal of Economic Growth, PP. 1-107.